

بیماری کرونا یک زنجیره است و آنچه این روزها بسیار روی آن تأکید می‌شود مشارکت برای قطع حلقه‌های زنجیره ارتباطی آن است. به عبارت دیگر هر کدام از ما باید تلاش کنیم که حلقه ارتباطی و انتقالی این بیماری نباشیم. این کار میسر نمی‌شود مگر اینکه هر کدام از ما متعهد شویم نقشی در جابه‌جایی ویروس کرونا نداشته باشیم. اما آن‌طور که از اخبار و شواهد برمی‌آید به نظر می‌رسد بخشی از جامعه همچنان به هشدارهای کارشناسان بی‌توجه هستند و این بحران را جدی نگرفته‌اند. پست‌های فضای مجازی و گلابه‌ها از شلوغی معابر عمومی و انتقادهای مسئولان مؤید این مدعاست. دلیل سهل‌انگاری بخشی از مردم نسبت به بحران ویروس کرونا و بی‌اهمیت شدن مسأله مرگ و زندگی برای آنها و نقشی که الگوهای مرجع می‌توانند برای آموزش و مطالبه‌گری از حاکمیت داشته باشند موضوعی است که تصمیم گرفتیم در گفت‌وگو با رضا کیانیان (بازیگر) و تقی آزاد ارمکی (جامعه‌شناس) در میان بگذاریم. هردو آنها معتقدند که مردم بخوبی نقش‌شان را ایفا کرده‌اند و در مقابل منتظر ایجاد اطمینان و آرامش از سوی مدیران در جامعه برای روزهای «پساکرونا» هستند. جای خالی الگوهای مرجع، تخریب سرمایه‌های اجتماعی و پیامد آن محورهای اصلی این گفت‌وگوست. علاوه بر آن رضا کیانیان و تقی آزاد ارمکی از لزوم معنا بخشیدن به مرگ، پررنگ شدن فلسفه زندگی، ایجاد رؤیا در جامعه ایرانی، جای خالی قهرمان در جامعه و اهمیت حضور هنرمندان و استادان علوم انسانی در ستاد مبارزه با کرونا گفته‌اند.

■ با وجود شرایط اضطراری که این روزها جامعه تجربه می‌کند آن‌طور که از شواهد و قرائن برمی‌آید به‌نظر می‌رسد بخشی از مردم بحران این بیماری را خیلی جدی نگرفته‌اند. به اعتقاد شما این سهل‌انگاری نسبت به کرونا که به قیمت جان آدم‌ها تمام می‌شود از کجا می‌آید؟ تقی آزاد ارمکی: به اعتقاد من مردم ما خیلی هم حرف گوش‌کن نبودند. زندگی‌شان را تعطیل کردند، کسب‌وکارشان خوابید، روابط‌شان مختل شد و همه چیزشان روی زمین مانده است. اینکه چرا بیش از این نمی‌ترسند به این خاطر است که دلپره دارند اگر بیشتر از این عقب بروند - شغل‌شان، فرهنگ‌شان و زندگی‌شان- از بین برود. دلیل ریشه‌ای ترس فلسفه‌ای است که سال‌هاست مکرر در گوش و جان مردم خوانده شده هم اهل سینما از مرگ می‌خواند و هم اهل مطبوعات و دانشگاهی‌ها و دیگر گروه‌ها. پدیده مرگ طبیعی شده است. ما ملتی هستیم که طبق آمار اغراق‌آمیز سالی ۳۰ هزار نفرمان در جاده‌ها می‌میرند. به‌طور میانگین ماهانه حدود ۲۰۰۰ نفر در جاده‌ها کشته می‌شوند. هر محله و خانواده یکی دو نفر را در تصادفات جاده‌ای در دست داده‌اند. سالیان سال است بختک مرگ روی جاده‌ها افتاده و هیچ دولتی توجهی به آن نکرده است. طی یک فلسفه تقدیرگرایانه گفته‌ایم که حق و تقدیرمان است احتمالاً فرد جانی از کار در می‌آمد. وقتی در ضمیر ناخودآگاه مردم پدیده‌ای به‌نام پذیرش مرگ ته‌نشین شد، در مقابله با کرونا هم واکنش عجیبی شکل نمی‌گیرد. کرونا که پدیده‌ای عجیب‌تر از تصادفات جاده‌ای نیست، وقتی هر ایرانی پذیرفته که به‌طور طبیعی یکی از اعضای خانواده را در تصادفات یا حوادث و اتفاقات از دست بدهد حالا کرونا برایش چیز عجیبی نیست. چرا که اساساً سلامت و بدن و حیات مهم نبوده است. باید با بازگشت به فلسفه حیات صورت‌پذیری دیگری در باب زندگی داشته باشیم. لحظه لحظه زندگی مردم باید اهمیت پیدا کند. در کشوری مثل انگلیس بدن مهم است، من همه‌ام و آمده‌ام زندگی کنم، نیامدم که بمیرم. این است که هر بیماری مهم می‌شود و نظام باید هزینه‌اش را بدهد. وقتی سازمان پزشکی باید هزینه بدهد دیگر پرسش از مرگ می‌کند و بیشتر مراقبت می‌کند. در دنیایی که جان مهم است کسی نمی‌تواند بمیرد بدون اینکه پرونده‌اش استمرار داشته باشد پای بیمه و هزاران مسأله دیگر به میان می‌آید. رضا کیانیان: یعنی همان چیزی که به‌طور روزمره هم می‌شنویم: تنها چیزی که ارزان است جان است. جان است که قیمت ندارد اما جان آدم از همه چیز ارزانتر

■ یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۸
■ سال بیست‌وششم
■ شماره ۷۳۰۳

اینکه وقتی در تاکسی می‌نشینی از مسافر و راننده بشنوی که «بابا ولمون کن، غصه چی رو می‌خوری فو قش می‌میریم!» در حالی که او حق ندارد بمیرد. حق او زندگی است. ماجرا همان فقدان آرمان‌ها و آرزوها و سلطه فلسفه مرگ است. نمی‌دانم با این تفکر چه کار باید کرد. با ایدئولوژی شریعتی نمی‌شود مرگ را مورد سؤال قرار داد. چون او مرگ را بازتولید می‌کند کماکان که ایدئولوژی چپ‌ها هم در ایران همین‌طور هستند. حزب توده هم همین کار را می‌کرد. در این زمینه مگر سینمایی‌ها کاری نکنند، ما که در دانشگاه هیچ کاره‌ایم (خنده)!

کیانیان: اینجا که تعارف است. شما هم تولید فرهنگ می‌کنید و ما هم گوشه‌ای از آن هستیم. حرف شما درست است تمام اندیشه‌های انقلابی چه دکتر شریعتی باشد و چه مارکس و تمام کشورهای انقلابی مثل لیبی و الجزایر و سوریه و ایران و روسیه و چین مرگ‌پذیرند، مرگ‌گریز نیستند.

آزاد ارمکی: یک شریعتی دیگر می‌خواهیم. کسی که از ساخت ایدئولوژی برای ما روایت فرهنگ و تاریخ را نکوید از ساخت فرهنگ بگوید. آنجا که صحبت از استقامت و ماندگاری است صدای متون دیگری بلند خواهد شد اما وقتی متن شاهنامه خوانده نمی‌شود و شاهکار فردوسی از دست مردم به زمین می‌افتد رؤیای ایران به فنا می‌رود. سینمای ایران هم همین‌طور. مشکل سینمای ایران فقدان سناریو است. روی متون که کار کنیم مشکل حل می‌شود. شرایط کرونا شرایط استثنایی است. شروع کنید به نوشتن این حال مردم تا شاید ۵ سال دیگر ۵ تا فیلم خوب ساخته شود.

آزاد ارمکی: اکثر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی

آزاد ارمکی: بیشتر مردم ایران اعتراض کنند اما نکردند اینقدر مردم ایران مردم شریفی هستند. این‌ها باید گفته شود. باید از خودمان دفاع کنیم. ما به این دنیا آمده‌ایم که زندگی خوب داشته باشیم. نیامده‌ایم که برای فردا کار می‌کنیم. کدام فردا؟! امروز اگر خوب باشد فردایی وجود دارد اگر خوب نباشد که فردایمان نافرجام است.

آزاد ارمکی: هیچ برهه زمانی نبوده که مردم ما سهل‌انگاری کنند، کارشان را انجام ندهند و از خودشان محافظت نکنند. اگر در انتخابات شرکت کردند برای حفاظت از خودشان بوده، اگر شرکت نکردند باز هم برای حفاظت از خودشان بوده اما متأسفانه الان حتی روشنفکران ما هم اسیر فضای مجازی شدند. باید قدری از این تفکرات فاصله بگیرند و از بیرون نگاه کنند و ببینند که این مردم چه کار نکردند؟ مخاطب ما نه آدم‌های فقیرند و نه آدم‌های بسیار متمول. آدم‌های متوسط جامعه هستند. طبقه متوسط جامعه همیشه رویاپرداز می‌رسیم یا نه، کشوری که رؤیا ندارد، مدبری که رؤیا ندارد و فردی از جامعه که رؤیا ندارد یعنی آینده وجود ندارد. ما آینده را نابود کرده‌ایم.

آزاد ارمکی: رؤیا از فرهنگ می‌آید. از اخلاق و فلسفه اجتماعی جامعه می‌آید. از زیست جمعی می‌آید. جامعه ما که با مرگ زیست می‌کند قهرمانانش هم با مرگ و میرایی قهرمان می‌شوند. امروز کرونا آمده و بخشی از زندگی ما شده، با ما وجود کرونا باید زندگی کنیم. زندگی کردن مشروط به این است که زندگی برای ما مهم باشد، نه



آزاد ارمکی: بیشتر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی قابل استناد نیست.

آزاد ارمکی: اکثر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی قابل استناد نیست.

آزاد ارمکی: اینجا بحث مرگ و همین روستای ما دو

آزاد ارمکی: اکثر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی قابل استناد نیست.

آزاد ارمکی: اکثر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی قابل استناد نیست.

آزاد ارمکی: اکثر مردم ایران ملاحظه می‌کنند، بهداشت را رعایت می‌کنند و در خانه‌شان بنهسته‌اند. هزینه کشور را بالا نبرند، در خیابان‌ها اعتراض اجتماعی راه نینداختند. خیلی قابل استناد نیست.

www.iran-newspaper.com
editorial@iran-newspaper.com

ایران فرم‌های

گفت‌وگوی «ایران» بارضاکیانیان و تقی آزاد ارمکی درباره

جامعه ما پُر از

▶ هم اهل سینما از مرگ می‌گویند و هم اهل مطبوعات و دانشگاهی‌ها و دیگر گروه‌ها، پدیده مرگ طبیعی شده.

شبه‌نخبگان جای نخبه‌ها، شبه‌سلب‌ریتی‌ها جای سلب‌ریتی‌ها و شبه‌سیاستمدارها جای سیاستمدارها نشسته‌اند.



آزاد ارمکی: الان در همین تلویزیون کارشناسان می‌گویند هزار و چند بیمارستان! بین هزار و یکی و هزار و ۹۹۹ چقدر فاصله است! جمعیت ایران چقدر است؟ هنوز نمی‌دانیم ۸۰ میلیونیم؟ ۸۵ میلیونیم؟ ۸۳ میلیونیم؟ وقتی اطلاع‌رسانی و آماردهی را تبدیل به امر سیاسی کردیم دیگر هیچ‌کس اطلاعات درستی ندارد.

آزاد ارمکی: پیش‌از این‌ها اول باید بودن و مرجعیت این گروه‌ها را قبول می‌کردیم. در دل حادثه که نمی‌توانیم بگوییم حالا می‌توانید به میدان بیایید. گروه مرجع هم اگر مشروع بود و بازی خودش را می‌کرد جلوی خیلی از اتفاقات گرفته می‌شد. قرار نیست فقط در دل بحران کاری بکند. گروه مرجع وقتی مرجع است که مرجعیتش به رسمیت شناخته شده باشد و نقش‌آفرینی کند اما ما گروه‌های مرجع را به‌سمت کارهای غیرمرجعی هدایت کرده‌ایم مثلاً سلب‌ریتی‌ها کارهایی می‌کنند که بیشتر شهرت را افزون می‌کند تا اینکه مسأله را حل کند. سلب‌ریتی‌ها می‌توانند قهرمان ایران باشند چرا قهرمانی نمی‌کنند؟ گروه‌های مرجع در ایران وجود دارد. هر دولتی آمد با یک گروه برخورد کرد. دولت اصولگرا جامعه روشنفکر ایران را زد. دولت چپ یک گروه دیگر

آزاد ارمکی: به‌گفته شما فیلمی خوب است که قهرمان و ضدقهرمان داشته باشد. اگر ضدقهرمان نباشد، قهرمان معنا ندارد. خوبی و بدی هم باید باشد. مرگ و زندگی هم باید با هم باشند. من نمی‌گویم دو فلسفه متضاد را تبلیغ کنیم. اساساً وقتی مرگ از دستور خارج می‌شود که زندگی مهم شود ولی بقای زندگی همیشه با ملاحظه مستمر مرگ است. دوگانه موافق و مخالف امکان گفت‌وگو را ایجاد می‌کند البته مخالفی که تمامیت‌خواه نباشد. مشکل اصلی اینجااست که پرورزان تمامیت‌خواه هستند و مخالفانش هم همین‌طور. همین است که بحث را از دستور کار خود خارج می‌کنند. الان همه مسائل